

# باری از تاریخ بر نقشهای یک سکه

قربان عزیززاده

سکه‌ای که تصویر آن در صدر مقاله مشاهده می‌شود، به اعتقاد نگارنده، مبین بخشی از تاریخ کشور است که ذیلاً زمینه‌های تاریخی ضرب و مسکوت ماندن سر سکه را به استحضار علاقمندان مباحث تاریخ و سکه‌شناسی می‌رسانم و بدین منظور موضوع را از ماجرای قتل نادر شاه افشار در فتح‌آباد قوچان آغاز می‌کنم. در هرج و مرجی که متعاقب قتل نادر شاه افشار، در شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخری سال ۱۱۶۰ هجری قمری، در حوالی فتح‌آباد خبوشان (قوچان کنونی) رخ داد، یکی از سرداران معتمد او به نام احمدخان<sup>۱</sup>

روی سکه

نوشته: السلطان ابن سلطان ناصرالدین

شاه قاجار

با نقوش گل و برگ اسلیمی تزیین

یافته است

حاشیه: دایره

پشت سکه

متن: ضرب دارالنصره هرات

[۳] ۱۲۷

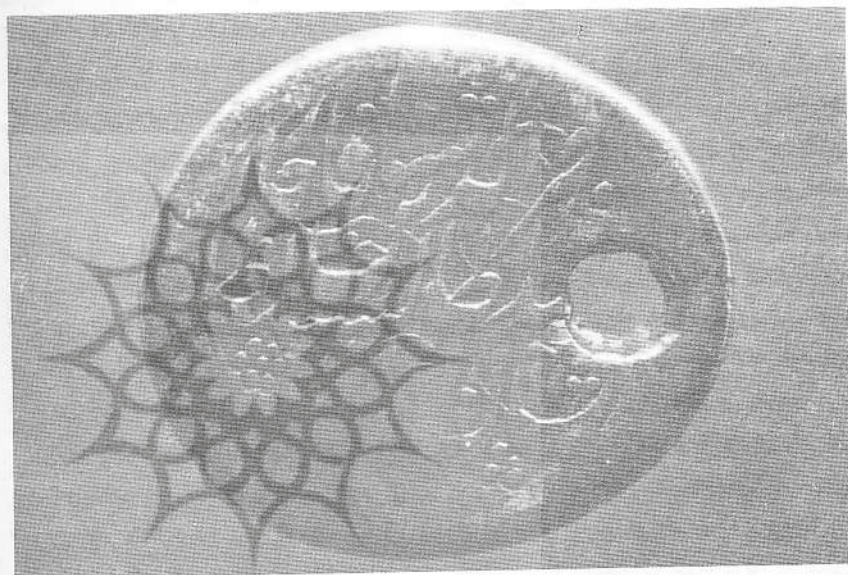
حاشیه: دوایر خط و زنجیر

قطر: حدود ۱۷٫۵ تا ۱۹٫۴ میلیمتر

ضخامت: نامساوی، ۱٫۴ تا ۲٫۳ میلیمتر

وزن: ؟

معیوب، سوراخدار و ساییده است





ابدالی یا درانی، که فرماندهی حدود ده هزار تن از افغانان و ازبکها را به عهده داشت، به سبب رقابت و درگیریهایی که با رؤسای سایر طوایف و بویژه با سران قزلباش داشت، پس از تصاحب بخشی از غنایم نادری، در رأس قوای خود به قندهار روانه شد و با تصرف این شهر و قسمتهایی از پنجاب، کشمیر، سیستان، هرات و مشهد، خود را پادشاه نامید و بانی استقلال سرزمین افغانستان شد.

پس از مرگ احمدخان ابدالی، زمانشاه<sup>۲</sup> فرمانروای اصلی افغانستان شد و همزمان دولت بریتانیا نیز با توسعه نفوذ استعماری در سرزمین هندوستان و مشکلات ناشی از مقاومت فتودالهای محلی، ناگزیر بود به هر طریق، زمانشاه را که به منظور توسعه قلمرو خویش متوجه نواحی همجوار هندوستان، کشمیر و پنجاب شده بود، دفع کند. از این رو لرد ولسلی فرمانروای انگلیسی هند، یک نفر ایرانی تبعه هندوستان، به نام مهدی علیخان را به نمایندگی کمپانی هند شرقی به دربار فتح‌علیشاه قاجار روانه کرد، تا با اغوای دربار قاجار، در زمینه بازستاندن ولایات شرقی ایران از امرای افغان، از این طریق مانع آزادی عمل و نفوذ زمانشاه افغان در نواحی مرزی هندوستان شود تا دولت بریتانیا فارغ‌البال در هند به تقویت موقع پرداخته و مقاومتهای داخلی را سرکوب کند.

مهدی علیخان با صرف مقادیر هنگفتی پول، موفق شد با تحریک دربار قاجار، فتح‌علی‌شاه را وادارد که یکی از برادران زمانشاه را، که به سبب اختلاف بین آنان به دربار ایران پناهنده شده بود، مسلح کرده،

و در رأس قوایی در سال ۱۲۱۶ هجری قمری، قندهار و کابل را از تصرف برادر خارج و پس از دستگیری او را کور کند و بدین ترتیب محمود میرزا به نام محمود شاه تحت‌الحمایه ایران، به حکومت افغانستان رسید.

همزمان با این تحولات امپراتور فرانسه، ناپلئون بناپارت نیز به منظور توسعه جبهه نبرد با انگلیس، موضوع اعزام نیروهای فرانسوی را از طریق ایران به هند مورد توجه قرار داد و سعی کرد با جلب موافقت فتح‌علی‌شاه قاجار نیرو به هند اعزام کند و با خلعید انگلیس، امپراتوری بریتانیای کبیر را از غنی‌ترین مستعمرات خویش محروم سازد، و بدین وسیله بر حریف توفیق یابد. بدین منظور، ناپلئون با اعزام نماینده‌ای به نام ژوبر به دربار قاجار، مقدمات انعقاد قراردادی را فراهم کرد که به قرارداد فین‌کن - اشتاین شهرت یافت.

به موجب این قرارداد که در تاریخ بیست و پنجم صفر سال ۱۲۲۲ هجری قمری، در شاترده ماده، توسط میرزا رضاخان قزوینی، سفیر اعزامی فتح‌علی‌شاه و امپراتور فرانسه به امضا رسید، فرانسه متعهد شد جهت اعاده گرجستان و دیگر متصرفاتی که از سال ۱۲۱۵ هجری توسط روسیه از خاک ایران تصرف شده بود، با اعزام مستشاران نظامی، تحویل اسلحه و تربیت قشون منظم، ایران را یاری کند، و در مقابل، ایران پذیرفت که در جنگ فرانسه علیه دولتهای روسیه و انگلیس، با فرانسه متحد بماند و افغانه را علیه انگلیس در حمله به هندوستان تقویت کرده و لشکرکشی ناپلئون به هند را از طریق ایران تسهیل کند، و در صورت لزوم تسهیلات

بندری در سواحل جنوب در اختیار نیروی دریایی فرانسه قرار دهد.

با انعقاد قرارداد فین‌کن اشتاین، ایران در کانون رقابتهای سه دولت بزرگ متخاصم عصر قرار گرفت و از این رهگذر متحمل لطمات و خساراتی شد که دربار قاجار توان مقابله و دفع آنان را نداشت.

قرارداد فین‌کن اشتاین نیز رافع مشکلات دربار قاجار نشد و به دنبال وقایعی که در اروپا رخ داد<sup>۳</sup> فتح‌علی شاه ناگزیر سفرای عدیده انگلیس و فرمانروای بریتانیایی هند را که تحرکات سیاسی و نظامی فرانسه در ایران را خلاف منافع استعماری خویش می‌دیدند به حضور پذیرفت، بویژه آنکه در معاهده‌ای که بین الکساندر اول امپراتور روسیه و ناپلئون بناپارت در شهر تیل‌سیت منعقد شد، علی‌رغم تعهدات ناپلئون در قرارداد فین‌کن اشتاین هیچ‌گونه ذکری از مطالبات و دعاوی ایران در مورد مناطق گرجستان، گنجه، قزاق و سایر نواحی که روسیه از خاک ایران متصرف شده بود، به میان نیامد. بدین لحاظ فتح‌علی‌شاه و ولیعهدش هیئتهای سیاسی بریتانیایی را که در سالهای ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۵ به سرپرستی سرجان ملکم، سرهار فوردجوئر و سرگور اوزلی مکرراً به ایران آمدند پذیرا شد، و نهایتاً سرگور اوزلی با صرف‌هدایای کلان موفق به عقد قرارداد جدیدی با ایران شد که به موجب آن ایران متعهد شد کلیه پیمانهای را که با دول اروپایی داشت لغو کند و اجازه ندهد امکاناتش جهت عبور نیروهای دیگر کشورها مورد استفاده قرار گیرد، و در صورت هجوم افغانها به هندوستان، دولت



ایران علیه امرای افغان اعلام جنگ کند. انگلستان و حکومت بریتانیایی هند نیز، متعهد شدند در رفع اختلاف ایران و دول اروپایی مساعدت کنند و در صورت بروز اختلاف بین ایران و امرای افغان، دولت انگلیس و کمپانی هند شرقی بی طرف بمانند، همچنین سالیانه مبالغی معادل ۱۵۰ هزار لیره به ایران مساعدت کنند و افسران انگلیسی تعلیم و تجهیز نیروهای ایزان را عهده دار شوند. با عقد این پیمان و به دنبال موافقتنامه تیل سیت، هیئت نظامیان فرانسوی به سرپرستی ژنرال گاردان، ناگیر به ترک ایران شدند و افسران انگلیسی هدایت نیروهای عباس میرزا را به عهده گرفتند. و علی رغم مساعدتهائی که کردند به دنبال ده سال جنگ بین دربار قاجار و تزار روسیه نیروهای عباس میرزا در اصلاندوز شکست خوردند و با وساطت سرگور اوزلی - سفیر وقت انگلیس در ایران، دور اول جنگهای ایران و روس پایان پذیرفت، و با عقد معاهده شوم گلستان، بخشهای وسیعی از ایران به روسیه منضم شد و متعاقباً در دوردوم جنگهای بین ایران و روسیه نیز که به تصرف تبریز توسط نیروهای ژنرال پاسکوویچ انجامید، دربار قاجار بخشهای وسیعتری از خاک ایران را به موجب معاهده ننگین ترکمن چای به روسها واگذار کرد.

معاهدات شوم گلستان و ترکمن چای، نفوذ بلامنازع روسیه تزاری را بدنبال داشت، و سفرای روسیه، به دلایل عدیده، سعی داشتند دربار قاجار را تشویق کنند که به افغانستان حمله کند، و از این طریق به داخل افغانستان و بویژه بر هرات، که مدخل

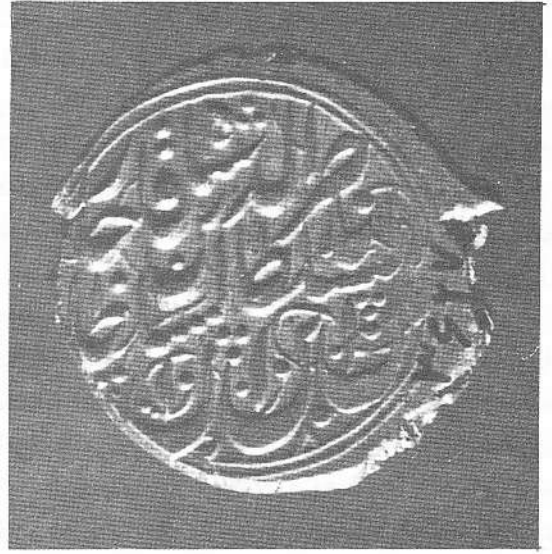
آن سرزمین و معبر هند به شمار می رفت، راه یابند. در مقابله با سیاست توسعه طلبی ارضی تزاری و اشتیاق دربار قاجار، که پس از شکستهای متعدد و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمن چای به کسب حیثیت و پیروزی نظامی و عطف توجه داخلی از مناطق از دست رفته به نواحی دیگر داشت، حکومت بریتانیایی هند و دولت انگلیس سعی داشتند با اعطای کمکهای مالی و تسلیحاتی به امرای یاغی افغان، ایشان را در ایجاد حکومتی مستقل از ایران و در نهایت به ایجاد سدی در راه توسعه طلبی ارضی تزار و تهاجمات نیروهای ایرانی، قادر سازند. در اجرای این سیاست، و به منظور مقابله با شورشهای افغانه و فتوودالهای خراسان، فتح علی شاه قاجار، حسنعلی میرزا ملقب به شجاع السلطنه والی وقت خراسان را واداشت تا آنان را سرکوب کند و سپاهیان والی خراسان به فرماندهی اسماعیل خان دامغانی به هرات رفت و پس از مطیع ساختن فیروز میرزا حاکم هرات او را واداشت که مبلغ پنجاه هزار تومان خراج بپردازد و مجدداً سکه و خطبه به نام فتح علی شاه جاری نماید تا او را در حکومت بر هرات نگاه دارند، لیکن فیروز میرزا با اغتنام فرصت مجدداً علم استقلال برافراشت و این بار حسنعلی میرزا شخصاً به هرات رفته و او را مقید به قراردادی قبلی کرد و در حکومت هرات نگهداشت.

پس از فیروز میرزا، حکومت هرات به برادرزاده او کامران میرزا، پسر محمود شاه افغان سپرده شد که در رقابت و کشمکش با سایر امرای افغان از کابل و قندهار رانده شده

بودند، کامران میرزا نیز گرچه ظاهراً تحت حمایت و مطیع دربار قاجار بود، هیچ گاه فکر استقلال را رها نکرد و در هر فرصت در پی استقرار حکومتی مستقل برآمد.

عباس میرزا قاجار، در سال ۱۲۴۸ و به فرمان فتحعلیشاه، پس از پیروزی در نبردهایی که در شمال خراسان به دست آورد. پسرش محمد میرزا را مأمور تصرف هرات کرد و خود به پایتخت احضار شد. محمد میرزا و قائم مقام فراهانی با وجود شکستن موانع و محاصره هرات، موفق به گشودن شهر نشدند و پس از دریافت گزارش فوت ولیعهد (عباس میرزا) به سرعت قرار ترک مخاصمه با کامران میرزا گذاشته و او را متقاعد به پرداخت خراج ساختند و دست از محاصره شهر کشیدند و به تهران مراجعت کردند. محمد میرزا پس از فوت پدر به ولیعهدی فتحعلیشاه گمارده شد و با فرمان حکومت آذربایجان به تبریز عزیمت کرد تا پس از مرگ پادشاه قاجار، به سال ۱۲۵۰ در معیت سفرای روس و انگلیس به تهران مراجعت کند مرگ عباس میرزا و فتحعلیشاه قاجار و حمایتهای نظامی و سیاسی انگلیس از امرای افغان و اغتشاشاتی که تا استقرار محمد شاه قاجار ادامه داشت، فرصت مناسبی به امیر هرات می داد تا از انجام تعهدات دیرینه نسبت به والی خراسان و دولت مرکزی ایران امتناع کند. از این رو در سال ۱۲۵۳، محمد شاه علی رغم مخالفتهای سرجان مک نیل، سفیر وقت دولت انگلستان، هیئت مستشاران نظامی انگلیسی را از سپاه ایران اخراج کرد و به تشویق کنت سیمونیچ وزیر مختار روسیه تزاری در دربار قاجار و به





بود، حکومت بریتانیایی هند و دولت انگلستان، با اغتنام فرصت از این شورش و شکست قوای دولتی از نیروهای سالار و بهره‌گیری از اغتشاشاتی که متعاقب مرگ محمدشاه تا استقرار ناصرالدینشاه قاجار در کلیه ولایات ایران رخ داد، با اعزام مأموران سیاسی و نظامی و از طریق حمایت‌های سیاسی و مالی و توزیع اسلحه بین رؤسای قبایل افغان، موفق شدند بعضی از آنان را با مقاصد خویش همراه کنند. از این رو با امیر دوست محمدخان حاکم وقت کابل پیمان اتحاد بسته، و دولت نیمه مستقل دیگری را در سرحدات شرقی ایران و سرزمین هندوستان از یکسو و کشور روسیه تزاری و هندوستان از سوی دیگر، تشکیل دادند.

به موازات این اقدامات، در سال ۱۲۵۶ هجری قمری، یارمحمدخان، وزیر کامران میرزا حاکم هرات را به قتل رساند و خود به جای او زمامدار هرات شد، و تا سال ۱۲۶۸ با اظهار اطاعت به دربار قاجار و والی خراسان بر ناحیه هرات حکومت کرده تا آنکه

وساطت و ترك مخاصمه کرد، اما محمدشاه به اصرار کنت سیمونیچ با استفاده از تجربیات افسران روسی سعی در گشودن شهر کرد.

سرانجام سرجان مک‌نیل که مذاکرات را بدون نتیجه یافت، اردوی محمدشاه را ترك گفته، به تهران برگشت و تهدید کرد که اگر از محاصره هرات دست برداشته نشود، روابط ایران و انگلیس قطع خواهد شد و همزمان با آن، پنج‌ناو انگلیسی جزیره خارک‌رابه حمایت از محصورین هرات متصرف شدند. نهایتاً محمدشاه که موفق به تسخیر هرات نشد، و قدرت مقابله با فشارهای نظامی و سیاسی دولت بریتانیا را نیز نداشت، بدون هیچ قرار مصالحه‌ای دست از عملیات نظامی برداشته، در سال ۱۲۵۴ بد تهران مراجعت کرد.

پس از ترك محاصره و عقب‌نشینی مفتضحانه قوای محمدشاه قاجار، و در اواخر سلطنت او که مصادف با شورش حسن‌خان سالار - پسر الله‌یارخان آصف‌الدوله دایی محمدشاه و صدراعظم فتحعلیشاه - در خراسان

قصدالحاق بخشی از افغانستان که به واسطه مساعی مأموران انگلیسی از ایران جدا شده بود، به خراسان عزیمت کرد دولت انگلیس و حکومت بریتانیایی هند که فتح هرات توسط قوای ایران را به منزله دستیابی روسیه به معابر افغانستان و هندی‌انگاشتند. چون نتوانستند از طریق مذاکرات سیاسی مانع اقدامات نظامی محمدشاه شوند، به تحریک سایر امرای افغان علیه دولت ایران پرداختند و یکی از افسران انگلیسی متخصص توپخانه، به نام الدردپوتینجر را به منظور تقویت حصار هرات و فرماندهی توپخانه محصورین، با لباس مبدل از حلقه محاصره گذرانیده و به شهر فرستادند. کامران میرزا و وزیر با کفایت او یارمحمدخان با پشتیبانی دولت انگلیس و بهره‌گیری از تجربیات افسر انگلیسی در هدایت توپخانه و دفاع از شهر به مقاومت پرداختند. محمدشاه پس از حدود ده ماه محاصره، موفق به گشودن هرات نشد و با آنکه در سال ۱۲۵۴ سفیر انگلیس در اردوی محمدشاه حضور یافت و تقاضای



در این سال مردم هرات، محمدیوسف میرزا یکی از امیرزادگان افغان را که تحت‌الحمایه والی خراسان در مشهد زندگی می‌کرد، به هرات خواستند و او را به‌جای سیدمحمدخان ظهیرالدوله - فرزند یارمحمدخان سابق‌الذکر که پس از مرگ پدر به جای او نشسته بود - به حکومت هرات نشانند. محمدیوسف میرزا تا سال ۱۲۷۲ به عنوان حاکم دست‌نشانده والی خراسان، در هرات حکومت می‌کرد. در این سال امیر دوست محمدخان حاکم کابل، که با مساعدت دولت انگلستان، قندهار را نیز متصرف شده و در پی فتح هرات و تشکیل دولت مستقل و یکپارچه افغانستان بود، پس از جلب موافقت حاکم هرات و سایر رؤسای افغانه، بر هرات استیلا یافت و ناگزیر میرزا آقاخان نوری - اعتمادالدوله - که پس از قتل امیر کبیر به صدارت ناصرالدینشاه رسیده بود، سلطان مراد میرزا ملقب به حسام‌السلطنه عموی ناصرالدینشاه را والی خراسان و مأمور سرکوب‌امرای یاغی افغان و فتح هرات کرد.

حسام‌السلطنه با تجهیز قوا و یاری یکی از مهندسان فرانسوی به نام بوهرلر شهر هرات را محاصره کرد و علی‌رغم تهدیدات دولت بریتانیا و اقدامات مأموران سیاسی و نظامی آن دولت، و کمکهای مالی و تسلیحاتی که در حمایت از محصورین و شورشیان افغان صورت می‌گرفت، نیروهای ایرانی موفق شدند هرات را که همواره جزئی از خاک ایران و بخشی از ولایت خراسان بود پس از شش ماه محاصره در تاریخ بیست و پنجم صفر سال ۱۲۷۳ بگشایند، و «حسام‌السلطنه فاتحانه وارد هرات شد. در مساجد و

مجامع خطبه به اسم شاه خواندند و سکه به اسم او زدند».

دولت بریتانیا که فتح هرات را توسط نیروهای والی خراسان به‌منزله سقوط تمامی افغانستان به دست دولت مرکزی ایران و خلاف منافع و مصالح خویش می‌پنداشت، با قطع روابط فی‌مابین و فرا خواندن سفیر خود، اعلام جنگ کرد و به سرعت جزیره خارک و شهرهای بوشهر و خرمشهر کنونی را به اشغال درآورد. دربار قاجار که اینک تحت فشار سیاسی و نظامی قرار گرفته و به واسطه بی‌خبری مطلق از آغاز شورشهای عظیمی که در مستعمره هندوستان، دولت و نیروهای انگلیسی را گرفتار کرده بود و می‌توانست مورد بهره‌برداری دولت ایران قرار گیرد، در نهایت جبن با اعزام نماینده‌ای به اروپا در پی عقد معاهده صلح با انگلستان برآمد و سرانجام بین فرخ‌خان امین‌الدوله کاشانی، سفیر اعزامی میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله و سفیر کبیر بریتانیا در دربار ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، مذاکرات آغاز و به عقد قرارداد ننگین پاریس منتهی شد.

به موجب این قرارداد:

۱ - ایران متعهد شد از کلیه دعاوی نسبت به افغانستان صرف‌نظر کرده و با تخلیه هرات استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد.

۲ - در صورت بروز اختلاف بین ایران و امرای افغان دربار قاجار حکمیت انگلیس را بپذیرد.

۳ - دولت انگلیس جزیره خارک و بنادر بوشهر و محمره را تخلیه کند.

۴ - ایران از امرای و حکام افغان، خراجگزار، خواندن خطبه و ضرب سکه به نام پادشاه قاجار را مطالبه

نکند.

همان‌گونه که از مفاد قرارداد پاریس مشهود است، با عقد این پیمان افغانستان به کلی از ایران منتزع گردید و از تبعیت دربار قاجار به درآمد و به نظر می‌رسد سر سکه‌ای که تصویر سکه آن در صدر مقاله مشاهده می‌شود با تغییر رقم تا سال ۱۲۷۸ مورد استفاده قرار گرفته، و از آن پس این آخرین نشانه و یادبود حاکمیت سیاسی دولت ایران بر هرات نیز متروک مانده باشد.

مآخذ:

- ۱ - تاریخ مفصل ایران، اثر مرحوم عباس اقبال آشتیانی، انتشارات خیام.
  - ۲ - کروئولوژی تاریخ ایران، اثر دکتر بهاء‌الدین بازارگاه، چاپ تهران ۱۳۴۵، موسسه اشراقی.
  - ۳ - تاریخ معاصر ایران، گروه تاریخ و دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۷.
  - ۴ - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد اول، عبدالله مستوفی، چاپ دوم، موسسه زوار.
  - ۵ - تاریخ ایران دوره قاجاریه، اثر رابرت گرنت واتسن، ترجمه وحید مازندرانی چاپ چهارم ۲۵۳۶، موسسه سیمرغ.
  - ۶ - ایران و قضیه ایران، اثر جرج. ن. کرزن، ترجمه وحید مازندرانی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۶۷.
- \* توضیحی بر مقاله فوق
- نظر به اینکه، سکه مورد اشاره که نمونه‌های دیگری نیز از آن در موزه‌ها یافت می‌شود از مجموعه خصوصی نویسنده بود، و اگر خواننده‌ای دستیابی بدان را ضرور می‌یافت، امکان دیدن سکه برایش اندک بود، از نویسنده تقاضا کردیم که آن را به یک موزه هدیه کند تا چنین مشکلی در پیش نباشد و ایشان نیز آن را به موزه رضا عباسی هدیه کردند.